

گفت وگویی منتشر نشده با احمدعلی راغب آهنگساز، نوازنده ونویسنده به بهانه تجلیل از این هنرمند فقید در جشنواره موسیقی فجر

# از نون نواحی تا الف انقلاب

گفت‌وگوها: ندا سیجانی  
خبرنگار

«موضوعی که من را می‌رنجاند، بی تفاوتی مردم و مسئولان فرهنگی به موسیقی های فاخر و ارزشمند است. موسیقی‌هایی که دوران انقلاب تولید شد، برای جوانان ارزشمند و خاطره‌ساز بود، البته آن دوران مسئولان هم در تولید این سرودها تلاش و عشق بسیاری داشتند و در مقابل مردم هم شوق بسیاری به گوش دادن این کارها نشان می‌دادند اما در حال حاضر نسبت به این مسأله کمی بی تفاوت و بی توجه شده‌اند و هیچ تبلیغاتی در این زمینه صورت نمی‌گیرد و به هنرمندان و سازندگان این آثار بهایی نمی‌دهند و بهیتر است بگویم تولید این نوع موسیقی‌ها آرام را می‌رود به فراموشی است در حالی که لازم است نگهداری بهتر و بیشتری از این آثار صورت بگیرد چرا که این نوع موسیقی‌هایی‌گر زمان و مقطع خاصی بوده که شاید هیچ‌گاه تکرار نشود...» صاحب این کلام زنده یاد احمدعلی راغب است، آهنگساز، نوازنده ونویسنده نام آشنای ایران. هنرمندی که توانست با خلقی آثار فاخر و ماندگار نام خود را در تاریخ موسیقی ایران بویژه موسیقی انقلاب اسلامی به یادگار ثبت کند. نامی که با بهمن ماه و پیروزی انقلاب پیونده خورده و با آنکه ۴۲ سال از تولید آثاری همچون «امریکا امریکانگ به نبرنگ تو»، «الله اکبر خمینی رهبر»، «بابا خون داد»، «این پیروزی خجسته باد» و... می‌گذرد، این آثار همچنان شنیدنی است؛ اگرچه به باور برخی‌ها تاریخ مصرف این گونه کارها به اتمام رسیده است اما هنوز هم کسانی هستند که با افتخار و علاقه در این زمینه فعالیت می‌کنند مانند احمدعلی راغب که موسیقی و ادبیات در رگ‌های او همیشه در جریان بود. او در سال‌های فعالیت هنری‌اش با عشق قلم زد و نت‌ها را روی ملودی‌ها به حرکت درآورد؛ هنرمندی که زاده سیزترین سرزمین شمالی ایران است... زنده یاد احمد علی راغب ۱۸ آذرماه ۹۹ بر اثر بیماری سرطان در گذشت و حال قرار است در سی‌وششمین جشنواره موسیقی فجر تجلیل و بزرگداشتی از مقام هنری او هنرمند به عمل آید. گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید شرح حالی است از زندگی هنری این آهنگساز برجسته که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

■ راغب کی بود؟

«من اردیبهشت سال ۱۳۲۳ در بندر انزلی متولد شدم و سال‌ها در این شهر زندگی کرده‌ام البته مادرم تحصیلم‌کرده باکو بود و در اصل مهاجر بودیم. زمانی که ژوزف استالین رهبر و سیاستمدار شوروی سابق به حکومت رسید بر این هدف بود سرمایه‌ها را در خدمت دولت قرار بدهد و به همین دلیل مسلمانان را از شوروی خارج کرد. در نهایت این اتفاقات موجب شد خانواده ما به ایران مهاجرت کنند و در بندر انزلی ساکن شدیم.» موسیقی در خانواده احمدعلی راغب موروثی است. البته دومین فرزند خانواده بهره بیشتری از این هنر برده است و در همان زادگاه مادری، نغمه‌های موسیقی را آرام آرام با خود زمزمه کرد و آموخت. او زمینه آشنایی‌اش را با موسیقی این گونه تعریف می‌کند: «در شوروی موسیقی جزو دروس اجباری بود و طبق قانونی که دولت و انقلاب لنین تعریف کرده بود هر دانش آموز موظف بود نواختن یک ساز را بیاموزد. حتی پیش از دوران ابتدایی، و مادر من پیانو را انتخاب کرد. جالب است بدانید این زمان برای آنکه سازهایی چون پیانو هنگام تخلیه ساختمان جابه‌جا نشود و کسی به آن دست نزنند در داخل دیوار کار گذاشته می‌شد و اگر فردی یا خانواده‌ای به یک خانه جدید نقل مکان می‌کرد باز هم شرایط به همین صورت بود، یعنی سازهای مادر که پیانو هم جزو آن است اجازه جابه‌جایی نداشتند و بدین سبب خانواده مادرم به هر جا که نقل مکان می‌کردند این ساز وجود داشت

و این امر موجب شد آموختن پیانو را کنار نگذارم و ادامه بدهد. البته نگاه آن دولت به هنر و موسیقی بسیار متفاوت بود و مسئولان فرهنگی آن از هیچ تلاشی برای حفظ موسیقی مملکت خود دریغ نمی‌کردند و آموختن موسیقی مانند دروسی چون ریاضی، ادبیات و... اجباری بود و مادرم این مسیر را ادامه داد تا اگر روزگاری از هیچ راهی نتوانست امرار معاش کند لااقل یک موسیقیدان و معلم باشد و از مسیر هنر ارتزاق کند. در واقع قانون جمهوری شوروی این گونه بود که نمی‌گذاشتند فردی بی‌کار باشد و برای او شرح وظایف تعریف می‌کردند و مادرم در مدرسه‌ای که درس می‌خواند تا کلاس ششم آموختن این ساز را ادامه داد و با آن انس بسیار گرفت تا آنجا که فرزندان خود را هم به یادگیری موسیقی و آموزش پیانو تشویق و ترغیب کرد. نکته دیگر اینکه تقریباً حواس دیداری و شنیداری همه آهنگسازان متفاوت با مردم عادی است ما از هر صدایی در طبیعت به سرعت عبور نمی‌کنیم و نسبت به صداها بی‌پرامون خود حساسیت بیشتری داریم. ناگفته نماند مادرم در کنار نوازندگی پیانو از صدای خوبی هم برخوردار بود و موسیقی آذری را به زیبایی اجرا می‌کرد و بتحیر بسیاری نواختن تار قفقازی داشت و تأکید داشت ساز و آواز را به صورت جدی و حرفه‌ای بیاموزیم و بدین گونه مادر اولین معلم من در موسیقی بود. آن روزها گاهی اوقات مادرم می‌خواند ما پیانو می‌نواختیم و گاهی مادر نوازندگی می‌کرد ما می‌خواندیم. البته

من هم علاقه بسیاری به تار قفقازی داشتم و به دنبال آموختن این ساز رفتم. همان‌طور که می‌دانید تار شیرازی به لحاظ پرده‌های موسیقی و وسعت صدا با تار قفقازی بسیار متفاوت است، خیلی از نت‌ها را می‌توان با تار قفقازی اجرا کرد اما با تار شیراز امکانپذیر نیست. و در ادامه باید بگویم این علاقه‌مندی‌ها موجب شد آموزش تار را به عنوان اولین ساز انتخاب کنم. البته قبل از آن با نوازندگی سنتور هم آشنایی داشتم؛ در دوران مدرسه ناظمی داشتیم به نام آقای پرخیده که سنتور و ویولن می‌نواخت و بعد از اتمام ساعت مدرسه، بی آنکه مسئولان آموزش و پرورش گیلان اطلاع داشته باشند ما را به منزل خود می‌برد و نوازندگی سنتور را آموزش می‌داد و این اتفاق موجب شد آرام آرام در آموختن موسیقی رشد کنیم و پرورش یابیم و سرانجام این رفت و آمدها به ارتباطات خانوادگی منجر شد و درس‌های بسیاری آموختیم.»

احمدعلی راغب به کار خود حساسیت بسیاری دارد و مانند برخی از آهنگسازان امروزی هر چیزی را سرهم نمی‌کند تا به عنوان یک اثر موسیقی عرضه شود و تأکیدش آموزش درست موسیقی است: «برخی از صداها بی‌که امروزه به‌عنوان یک کار هنری شنیده می‌شود، نادرست است حتی این دوستان سلفژ و نت را به درستی نمی‌شناسند، آن وقت مصاحبه می‌کنند و چیز دیگری می‌گویند اما مسئولان ایران بر این نظرنند نباید سواد سه کسی بود حتی اگر به غلط آموزش ببینند چرا که در آینده راه درست را انتخاب خواهند کرد البته باید این فرهنگ‌سازی وجود داشته باشد و در همان سن کودکی آموزش‌های لازم در مهدهای کودک داده شود.»

■ فعالیت در ارکستر گیلان

زنده‌یاد راغب در طول زندگی هنری‌اش نزدیک به ۱۵۰۰ قطعه و سرود ملی تولید کرده که شامل موسیقی نواحی ایران زمین و همچنین تصنیف‌های ایرانی، موسیقی پاپ و البته سرودهای انقلابی بوده است. راغب پس از طی دوران دبیرستان، به دانشسرای شبانه‌روزی کشاورزی رفت تا بتواند شغلی برای خود دست و پا کند و سرانجام پس از دو سال تحصیل به عنوان معلم مدارس روستایی، برای تعلیم روستا‌دگان اعزام شد و سال ۱۳۴۲ پس از دریافت دیپلم و شرکت در یک آزمون با حکم اداره فرهنگ استان گیلان، به عنوان معلم در مدارس روستایی گیلان مشغول به کار گردید. البته در این فاصله زمانی هرگز موسیقی را کنار نگذاشت و در کنار یادگیری تار، آموختن عود را هم ادامه داد؛ دبه یا بدم اداره فرهنگ دیپلم گرفتن من مصادف شد با افتتاح رادیو گیلان و شروع کار من در اداره فرهنگ و هنر این استان بود، البته برای ورود به رادیو هم امتحان داده بودم و در هر دو جا قبول

شدم. اولین آهنگی که ساختم «شباهنگ» نام داشت با صدای آقای نادر گلچین. یک قطعه موسیقی محلی گیلکی هم ساخته بودم به نام «نوقاندار» و به شورای موسیقی رادیو گیلان ارائه کردم که مورد استقبال قرار گرفت و با صدای آقای فریدون پوررضا اجرا گردید. هر دواز رادیوی محلی بخش شد و از من دعوت شد تا به عنوان نوازنده و آهنگساز محلی، با ارکستر فرهنگ و هنر گیلان همکاری داشته باشم ارکستری که سرپرستی آن برعهده آقای یحیی نیک‌نواز بود و توانستم در کنار آقای نیک‌نواز گروه‌نوازی سنتور و ویولن می‌نواخت و بعد از اتمام ساعت مدرسه، بی آنکه مسئولان آموزش و پرورش گیلان اطلاع داشته باشند ما را به منزل خود می‌برد و نوازندگی سنتور را آموزش می‌داد و این اتفاق موجب شد آرام آرام در آموختن موسیقی رشد کنیم و پرورش یابیم و سرانجام این رفت و آمدها به ارتباطات خانوادگی منجر شد و درس‌های بسیاری آموختیم.»

احمدعلی راغب به ساخت ترانه‌ها و تصنیف‌های گیلکی شهرت بسیاری به‌دست آورد و در سال ۱۳۴۵ از او دعوت شد تا با ارکستر رادیو و تلویزیون گیلان هم همکاری کند اما به دلیل اینکه اساسنامه ارکستر فرهنگ و هنر اجازه نمی‌داد نوازنده‌ای که در این مرکز کار می‌کند، هم‌زمان در ارکسترهای دیگر مشغول به کار باشد، در نهایت از اداره فرهنگ و هنر جدا و جذب ارکستر رادیو تلویزیون گیلان شد تا بتواند آهنگ‌های بیشتری بسازد و اجرا کند و بعدها سرپرستی این ارکستر را برعهده گرفت. البته شاید کمتر کسی با آثار محلی او آشنایی داشته باشد و شهرت بیشترش در زمینه موسیقی‌های ملی است. از او درباره کم‌توجهی مسئولان در ادوار مختلف، نسبت به موسیقی نواحی و هنرمندان این عرصه سؤال کردم و پاسخ داد: «بعد از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، دستور دادند ترانه‌ها و آهنگ‌های به قول خودشان زمینه تولید موسیقی‌های قابل قبول ملی و شنیده می‌شود حذف شود و به جای این کارهای سفید، موسیقی فاخر در استان‌ها و شهرستان‌ها ترویج شود. اما واقعیت این است که مراکز استان‌ها بضاعت چندانی در زمینه تولید موسیقی‌های قابل قبول ملی و محلی نداشتند. بعد از پیروزی انقلاب، من خدوم پیشنهاد دادم که در مرکز موسیقی سازمان صداوسیما معاونتی تحت عنوان «موسیقی مراکز استان‌ها» تشکیل شود و موافقت شد و خدوم ۱۲ سال مدیریت آن را برعهده داشتم. از قبل از پیروزی انقلاب هم به دلیل عشق و علاقه‌ای که در زمینه جمع‌آوری الحان فولکلور و محلی‌نواحی داشتم، خصوصاً در بخش شمالی و شمال‌غرب ایران فعالیت می‌کردم و در این زمینه تحقیقات بسیاری انجام دادم و البته سختی‌های بسیاری هم کشیدم چرا که ساواک روی خوشی به این کارها نشان نمی‌داد و گمان می‌کردند که الحان فولکلور، مردم را به مبارزه و مقاومت در برابر قدرتمندان ترغیب می‌کند. البته واقعیت هم همین بود. در بطن بسیاری از الحان فولکلور، فرهنگ مبارزه با ظلم و استبداد

و استعمار نهاده‌بنه شده بود و این روحیه، از طریق این الحان، سینه به سینه در میان کشاورزان و مردمان روستاها منتقل می‌شد و بر همین اساس از رشد موسیقی روستایی جلوگیری می‌کردند اما نمی‌دانستند توقف موسیقی اقوام یعنی گرفتن ادبیات آنها ورود ادبیاتی بی‌محتوا که متأسفانه پیش از انقلاب این اتفاق رقم خورد. البته در گوشه و کنار اقداماتی هم صورت می‌گرفت که هدفش ارائه نمونه‌های بی‌خطر مسعودی و فریدون پوررضا هم بودند که کنترل شده از فرهنگ اقوام بود. مثلاً در زمینه موسیقی گیلکی افرادی نظیر ناصر مسعودی و فریدون پوررضا هم بودند که آهنگ‌های خاطره‌انگیز محلی را با کمی تغییر در اشعار و اصطلاحاً غیرسیاسی گردشان اجرا می‌کردند و حمایت‌هایی هم از آنها می‌شد اما در مجموع روی خوشی به موسیقی‌های محلی و روستایی نشان داده نمی‌شد و سیاست رسمی این بود که روستائیان، شهری بشوند.»

■ همکاری با انجوی شیرازی و پژوهش در فرهنگ و هنر ایران

پژوهش در فرهنگ و هنر ایران آن هم در سال‌های پیش از انقلاب چندان مورد توجه و استقبال مسئولان فرهنگی و بویژه هنرمندان قرار نمی‌گرفت و تنها عده‌ای

خاص آن هم از روی علاقه و عشقی که به شناخت تاریخ فرهنگی کشور خود داشتند، روزها و شب‌های بسیاری را به کنکاش آنچه در پستوی این تاریخ نهفته است می‌گذراندند. افرادی نظیر ابوالقاسم انجوی شیرازی پژوهشگر ادبی شناخته شده ایران. انجوی سال‌ها به همراه گروهی از فرهنگ پژوهان شاخص کشورمان به کار جمع‌آوری فرهنگ عامه ایرانیان مشغول بود و با مراجعت به استان‌های مختلف، کارهایی که در این زمینه انجام شده بود را زیر نظر می‌گرفت. وقتی مکتوبات راغب در زمینه جمع‌آوری الحان و ترانه‌های محلی فرهنگ‌های جشنواره یا سخنرانی‌های ۱۱ را دید، از او دعوت کرد تا در کار تدوین ۱۱ مجلد کتاب در زمینه فرهنگ عامه ایرانیان که به سرپرستی انجوی شیرازی در دست چاپ و انتشار قرار داشت، همکاری کند: «از آقای انجوی شیرازی خواهش کردم که به کار آنها در جمع‌آوری فرهنگ عامه پیوندم و من را راهنمایی کند. ایشان استقبال کردند و با کمک‌های توانستم فرهنگ‌ها، آواها و ترانه‌های مختلف موسیقی اقوام را از کل روستاهای ایران جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل و پالایش کنم. هر دو هفته یک‌بار به دفتر استاد انجوی مراجعه می‌کردیم و در کنار دوستان و



گفت‌وگوها: ندا سیجانی  
خبرنگار

احمدعلی راغب که محضر استادانی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم و علی تجویدی را درک کرده است، در اوایل سال ۱۳۵۰ و پس از قبولی در آزمون هنری شورای موسیقی رادیو، به عنوان نوازنده «عود» در ارکستر سازهای ملی رادیو زیر نظر مهدی مفتاح و بعدها، همایون خرم، فعالیت حرفه‌ای خود در موسیقی را آغاز کرد و پیش از پیروزی انقلاب، آهنگ‌هایی را نیز برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت. اما اوج فعالیت راغب پس از پیروزی انقلاب بود که او را به مرد اول موسیقی رادیو و تلویزیون تبدیل کرد و علاوه بر تولید آثار متعدد و مشهور در مناسبت‌ها و حوادث مختلف اجتماعی و سیاسی، سکان سیاستگذاری موسیقی صداوسیما برای سال‌هایی به او سپرده شد. وی در بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ ریاست مرکز موسیقی سازمان صداوسیما را برعهده داشت و پس از آن نیز تا سال ۱۳۸۲ عضویت در شورای سیاستگذاری موسیقی صداوسیما و مدیریت تولید موسیقی مراکز و استان‌های این سازمان را عهده‌دار بود. سال‌هایی که به شهادت حافظه شنیداری ما بهترین و درخشان‌ترین سال‌های موسیقی در صداوسیما بوده است و استعدادهای جوان در گونه‌های مختلف موسیقی (ایرانی، سنتی و پاپ) با هدایت و حمایت صداوسیما فرصت بروز و ظهور یافته و به شهرت و محبوبیت رسیدند. راغب در سال‌های آخر فعالیت خود در صداوسیما عضو شورای عالی موسیقی صداوسیما و شورای عالی نظارت و ارزیابی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی صداوسیما بود. یادش گرامی...

همکاری همچون نصرالله یگانه، محمود ظریفیان، حسین پناهیان و دیگران بر فرایند تدوین مجلدات کتاب فرهنگ عامه نظارت می‌کردیم و با یکدیگر بحث و گفت‌وگو داشتیم.» در سال ۱۳۵۵ مجلداتی از دستاوردهای فرهنگی ایران به ویژه در زمینه فرهنگ عامه به سازمان یونسکو ارسال شد: «به یاد دارم در سفری که برای برگزاری کنسرت به پاریس رفته بودیم، بازدیدی از سازمان یونسکو داشتیم که مرکز آن در پاریس قرار داشت. متأسفانه تنها اثر هنری که در آنجا از کشور ما به ثبت رسیده بود سرود «ای ایران» زنده یاد استاد روح‌الله خالقی بود و از این موضوع بسیار ناراحت شدیم و افسوس خوردیم که ایران کشوری با این پهنه گسترده فرهنگی و هنری، در دنیا آنچنان که باید و شاید شناخته شده نیست درحالی‌که کار جمع‌آوری شناسنامه کامل فرهنگ و هنر ایران، با هزینه‌ای نسبتاً قابل قبول و تلاشی بسیار، انجام شده بود اما حتی در داخل کشور نیز آنچنان که باید و شاید مورد توجه مسئولان عالی نبود. به تهران که برگشتیم این مسأله را با آقای انجوی شیرازی در میان گذاشتم و ایشان هم موافق بود که باید تلاش بیشتری



اسرار رحیمی/ایران

متأسفانه در آن سالن‌های کوچک و حتی بزرگ دیگر نه از دانشجویان خبری بود و نه استادان و حتی اصحاب رسانه؛ تا آنکه دوسال پیش مدیران برگزاری جشنواره موسیقی فجر آقای شهرام صارمی و آقای علی ترابی مدیرکل سابق دفتر موسیقی زننده خواستند تا بواسطه سال‌ها فعالیت

و... مانند امروز فراهم نبود و مردم و دانشجویان در کنار اصحاب رسانه استقبال می‌کردند اما به مرور که فضای مجازی گسترش پیدا کرد و شرایط اینترنتی مهیا شد، جشنواره موسیقی فجر هم با سلایق متفاوت و مدیران مختلف سعی کرد این بخش را کم‌اکنان حفظ و برقرار کنند. اما

رضا مهدوی دبیر بخش پژوهش سی‌وششمین جشنواره موسیقی فجر در گفت‌وگو با «ایران» از توجه به حوزه پژوهش و نشست‌های این دوره از جشنواره می‌گوید

## پژوهش موسیقی روی آنتن رادیو

مبحث پژوهش در حوزه موسیقی از بخش‌های مغفول عرصه موسیقی است که توجه چندانی به آن نبوده‌و اگر هم کم‌وبیش آثاری در این زمینه منتشر شده بر اساس علاقه فردی آن خواننده یا آهنگساز انجام گرفته است و پیشنهادی سازماندهی شده‌ای ندارد درحالی‌که نهادهایی چون خانه موسیقی یا انجمن صنفی پژوهشگران موسیقی و حتی مراکز علمی و دانشگاهی می‌توانند به موضوع پژوهش بپردازند جزو وظایف این نهادها خواهد بود و حتی می‌بایست در عرصه گسترده‌تری این موضوع را دستمایه قرار داد. خوشبختانه در سی‌وششمین جشنواره موسیقی فجر با دیگر این موضوع مورد توجه قرار گرفت و نشست‌های بخش پژوهش ۲۸ بهمن تا سوم اسفندماه به مدت ۷ شب با دبیری رضا مهدوی (پژوهشگر، موسیقی‌شناس و منتقد هنری) به‌صورت زنده از رادیو گفت‌وگو از ساعت ۲۰ تا ۲۱ در حال برگزاری است و طی این نشست‌ها هنرمندان و کارشناسان موسیقی پیرامون موضوعات مختلف به بحث و تبادل نظر خواهند پرداخت. رضا مهدوی به عنوان اولین برگزارکننده کنسرت‌ها و نشست‌های پژوهشی آموزشی و برنامه‌سازی تخصصی موضوعی رادیویی از ابتدای دهه ۷۰ چهره‌ای شناخته‌شده است.

■ پژوهش در حوزه موسیقی اتفاق مهمی

است که کمتر به آن پرداخته می‌شود؛ از دیدگاه شما چرا به این موضوع توجه بسیاری نمی‌شود؟

با نگاه به عرصه پژوهش در ایران چه در حوزه دانشگاه یا نهادها و گاه جشنواره‌هایی که به این موضوع توجه دارند و حتی بخش خصوصی که کم و بیش به این مهم می‌پردازد درمی‌یابیم در کشور مبحث پژوهش همچنان به عنوان یک عرصه جدی تلقی نمی‌شود و

بی‌تردید یکی از عوامل تأثیرگذار بر این موضوع کمبود بودجه است، چرا که در عرصه‌های کلا، نگاه تزئینی باتوجه به کمبود بودجه‌های پژوهشی وجود داشته و اگر مواردی هم بوده تنها بر حسب ضرورت اتفاق افتاده و فرقی هم نمی‌کند این پژوهش‌ها کاربردی باشد یا بنیادی، به هر شکل به اندازه قد و قواره پژوهش نگاه کلان و بالادستی و بودجه‌بندی معقول اختصاص داده نمی‌شود. اما مسأله دیگر نگاه جامعه به مبحث پژوهش است و

سؤال این است جامعه تا چه میزان به پژوهش نیاز دارد؟ که البته در پاسخ این سؤال باید بگویم در نگاه کلان مدیریتی به این موضوع بسیار اندک پرداخته شده است چرا که بیان ز نیست...

■ خوشبختانه چندین دوره است مسئولان برگزاری جشنواره موسیقی فجر موضوع مهم پژوهش را مورد توجه قرار داده‌اند و در جدول جشنواره قرار گرفته و با همکاری شما از گذشته اتفاق خوبی رخ داده است در این باره کمی توضیح دهید؟ دغدغه من نسبت به عرصه پژوهش به سال‌ها قبل برمی‌گردد و از ابتدای سال ۷۰ تلاش کردم نگاه جدی‌تری با نگاه عمومی به این موضوع داشته باشم به همین سبب در همان برهه زمانی «کنسرت‌های پژوهشی- آموزشی» را در دفتر پژوهش‌های کاربردی مرکز موسیقی حوزه هنری با دعوت از حضور استادان فن در تالار آندیشه راه‌اندازی و برگزار کردم و همراه به مدت دو شب اجرای برنامه نظری و عملی داشتیم که از سوی مردم به لحاظ جمعیت از استقبال خوبی برخوردار می‌شد و همین بود که دستمایه خوبی شد برای دیگر مراکز دولتی و

خصوصی که چنین برنامه‌هایی را تدارک ببینند. شاید دلیل استقبال این بود که در آن سال‌ها مانند این روزها امکانات پیشرفته‌ای در دسترس نبوده تا مردم و هنرمندان از طرق مختلف اطلاعاتی از هر کمبود داشته‌ها همچنان ادامه داشت تا پایان دهه ۸۰ و نتیجه‌ای که در این سال‌ها به‌دست آمد این بود که حضور مردم در این کنسرت‌های پژوهشی و آموزشی از عدم آگاهی و آشنایی آنها با برنامه‌های جشنواره یا سخنرانی‌هایی هستند صحبت‌های علمی را از زبان یک کارشناس یا استاد اهل فن موسیقایی دریافت کنند و تا حدی پاسخ پرسش‌های خود را بگیرند و این اتفاقات موجب شد رفته‌رفته جامعه هنری پژوهش را در عرصه عمومی بشناسد که البته در این پژوهش‌ها عرصه‌های گوناگون هم وجود داشته و دارد.

■ پژوهش‌های موسیقی در جشنواره موسیقی فجر چه مبنایی است؟

در خصوص مبحث پژوهش در جشنواره موسیقی فجر باید بگویم در ادامه برنامه‌هایی که با عنوان کنسرت‌های پژوهشی برگزار کرده ایم، تمامی مسئولان